

“Wisdom does not Criticize Except for Good and Evil”:

**A Critical Explanation of a Few Verses of *Hadiqa al-Haqiqah*
with Some Arabization and Spelling Problems Corrected
by Mohammad Jafar Yalaqi and Seyed Mehdi Zarqani**

Monireh Farzi Shuob*

Abstract

The study of mysticism and mystical texts forms an important part of Persian literature. However, understanding the meaning of some of these works is not without complexities and difficulties given the considerable distance between the contemporary era and the time of writings of these works. Therefore, writing interpretation of these works is indispensable, which has been of due attention to literary scholars. But sometimes, these interpretations themselves need reform and revision. Among the works on which numerous commentaries have been written, albeit incompletely, is the *Hadiqa al-Haqiqah* by Sanai, which is a resource for undergraduate course in Persian language and literature. The present study sought to elaborate on some of the verses detailed in the book entitled ‘Explanation of *Haqiqah* by Dr. Yahaghi and Dr. Zarghani’ with some Arabization & spelling problems, which seemed to require corrections, in order to provide a clearer and more complete view for students and scholars.

Keywords: *Hadiqa al-Haqiqah*, interpretation of the verses, criticism.

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Golestan University, Golestan, Iran,
monireh.farzishob@gmail.com

Date received: 01/03/2021, Date of acceptance: 22/05/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

عقل جز نقد خیر و شر نکند

شرح انتقادی چند بیت از حدیقه‌الحقیقه

به‌همراه برخی غلط‌های اعرابی و املائی

تصحیح محمدجعفر یاحقی و سیدمهدی زرقانی

منیره فرضی شوب*

چکیده

مطالعهٔ عرفان و متون عرفانی بخش مهمی از ادبیات فارسی است، اما با توجه به فاصلهٔ زمانی قابل توجه دوران معاصر با دوران نگارش این دست آثار، فهم و درک معنای برخی از این آثار برای ادب‌پژوهان و نیز دانشجویان با پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی گاه درخور تأمل روبه‌روست. از این رو، شرح این آثار امری است ضروری، که البته از دید اهل ادب دور نمانده است. اما، گاهی اوقات، خود این شروح نیز به اصلاحات و بازنگری نیاز دارند. از جمله آثاری که شروح متعدد و البته ناقصی بر آن نگاشته شده کتاب *حدیقه‌الحقیقه* سنایی است که از منابع درسی دورهٔ کارشناسی زبان و ادبیات فارسی است. در پژوهش حاضر تلاش بر این است تا برخی نکات در خصوص برخی ابیات مشروح در کتاب شرح *حدیقه* دکتر یاحقی و دکتر زرقانی و نیز غلط‌های اعراب‌گذاری و املائی، که به‌نظر می‌رسد ایرادها و اصلاحاتی نیاز دارد، بیان شود تا دید روشن‌تر و کامل‌تری از این کتاب در اختیار دانشجویان و دانش‌پژوهان قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: *حدیقه‌الحقیقه*، شرح ابیات، نقد.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گلستان، گلستان، ایران، monireh.farzishob@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

همان‌گونه که معلوم ادیبان و ادب‌پژوهان است، بخش بسیار گسترده‌ای از ادبیات نظم و نثر پارسی یا مستقیم به بیان عقاید و ایده‌های عرفانی می‌پردازد یا غیرمستقیم محملی برای بیان این قسم موضوعات است که از قرن سوم تا قرن نهم وجه غالب تفکر و اندیشه شاعران و نویسندگان بوده است. آشکار است که انجام‌دادن کارهای پژوهشی، که مبتنی بر تحلیل و تطبیق یا تصحیح آثار سترگ ادبی - عرفانی باشد، کاری دشوار و دقیق و مستلزم توجه و دقت بسیار و تحمل رنج فراوان است.

یکی از مهم‌ترین و ناشناخته‌ترین کتب نظم عرفانی، که در عین حال مادر دیگر آثار منظوم عرفانی نیز به‌شمار می‌آید، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنایی* است. ناشناخته از آن جهت که، با گذشت هشتاد سال، هنوز شرح مفصل و جامعی از این کتاب در دست نیست و دیگر این که مکرر در کتاب‌های تاریخ ادبیات یا کتبی که به سیر عرفان و افکار عارفانه در بستر ادبیات فارسی پرداخته‌اند به این نکته اشاره شده است که سنایی آغازکننده یک حرکت در مسیر سرایش شعر عرفانی و پل انتقال این اندیشه‌ها از عرفای پیش از خود به بزرگان پس از خود بوده است.

اما این اثر سترگ و گران‌سنگ در ادب منظوم فارسی متنی دشوار و دیریاب شناخته شده است. دشواری آن نیز از دو جنبه است: یکی جنبه لفظی به‌علت استفاده شاعر از واژگان و ترکیبات نامأنوس و ساختارهای نحوی پیچیده و دیگری فقدان ساختاری مشخص و روشن در تبویب اثر، که سبب ایجاد آشفتگی‌های معنایی شده است. علت این امر را باید از سویی در زبان خاص خود سنایی جست و از سوی دیگر در تعدد و آشفتگی نسخ خطی موجود از این اثر. به تعبیر دبروین، نسخه‌های *حدیقه* «به بی‌نظمی متحیرکننده‌ای دچارند که بر نظم ابیات منفرد و نیز بر تقسیم‌بندی متن به بخش‌ها و شیوه تنظیم این بخش‌ها در قالب باب‌ها تأثیر گذاشته است» (دبروین ۱۳۷۳: ۲۹۴).

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که دلیل این آشفتگی و تعدد و تفاوت نسخه‌های *حدیقه* چیست؟ حاصل مطالعات و تحقیقات مؤلف یادشده بیان‌گر این واقعیت است که سرچشمه این بی‌نظمی به مراحل سرودن این اشعار و درحقیقت به خود شاعر بازمی‌گردد؛ به این معنی که سنایی نخست نسخه‌ای از این اثر منظوم را سروده و به آن خاتمه داده و در مرحله‌ای دیگر نسخه‌ای دیگر و کامل‌تر از نسخه پیشین سروده و بر آن نام *حدیقه* نهاده که از قضا به اتمام آن توفیق نیافته است. از آن‌جاکه نسخه‌های *حدیقه*

در قالب چند بخش مجزا وجود داشت و یک پارچه نبود، کسانی پس از سنایی تصمیم به تنظیم و یک پارچه سازی آن گرفتند. این بازسازی‌ها و ایجاد نسخه‌های جدید حدیقه از روی نسخه‌های پراکنده کهن، خود، موجب ایجاد تغییرات و دگرگونی‌هایی در متن اصلی شده که گاه از روی عمد بوده و گاه به دلیل اشتباهات کاتبان و گردآورندگان اثر در آن روی داده است.

کتاب فاخر حدیقه الحقیقه از دو وجه حائز اهمیت بسیار است: نخست آن که، به اتفاق عموم اهل ادب، نخستین اثر عرفانی زبان فارسی است که به صورت منظوم به نگارش درآمده و از این روی طلایه دار سایر متون منظوم عرفانی پس از خویش است و دوم از آن روی که شاعران بزرگی، مانند عطار و مولانا، سنایی را پیش رو و روح عرفان خود خوانده و مستقیماً به بهره‌مندی خود از وی و آثارش اشاره کرده‌اند و شاعران عارف مسلک دیگر نیز، به تبع این دو، مستقیم یا غیرمستقیم از وی تأثیر پذیرفته‌اند. اما علت این که چرا این کتاب مانند مثنوی از قبول عام برخوردار نشد، عوامل چندی دارد: بخشی از این دلایل، چنان که اشاره شد، ناشی از وجود ابهام در معنای برخی ابیات است، نیز ناآشنا بودن برخی واژگان به کاررفته در این کتاب، که برگرفته از گویش مردم غزنین بوده، و وجود نسخه‌های متفاوت از این کتاب، که ایرادهای کتابت در آن‌ها کم نیست و خواندن متن را با مشکل همراه می‌کند. البته، نباید از زبان شیرین و روان مولانا در مثنوی و توانایی‌های او در بیان مضامین گوناگون و نیز حکایت‌پردازی‌ها و داستان‌سرایی‌های وی، که موجب اقبال عموم به این اثر و به‌عزلت کشیده شدن حدیقه الحقیقه شد، غافل بود.

۱.۱ ضرورت انجام دادن تحقیق

تصحیح‌ها و شروح مختلفی، به خصوص، در قرون متأخر بر کتاب حدیقه الحقیقه نوشته شده که برخی از آن‌ها کتاب‌های گزیده مخصوص دانشگاه‌ها و برخی نیز تصحیح و شرح کامل اثر بوده است. بر اهل نظر پوشیده نیست که حدیقه الحقیقه به صورت دو نسخه چهارده‌هزار و پنج‌هزاربیتی موجود است و، بنابر نظر محققان، نسخه پنج‌هزاربیتی به نام فخری‌نامه در یک مرحله سروده شده و مدتی بعد ابیات دیگری در جهت تکمیل و گسترش مفاهیم مورد نظر شاعر بر آن افزوده شده است. نسخه چهارده‌هزاربیتی را مدرس رضوی تصحیح کرد و در دهه ۱۳۸۰ چاپ شد. این نسخه در زمان خود بهترین و کامل‌ترین نسخه موجود در بازار بود. ایشان، علاوه بر تصحیح انتقادی براساس نسخه‌های مختلف، شرح‌هایی نیز بر

برخی ابیات نوشته و ابهامات زیادی را برطرف کرده است. اما، بنا بر خصلت کتاب حدیقه و وجود برخی لغات و کلمات دشوار، که گاه از نظر معنا و گاه حتی از نظر خوانش دشوار و فهم‌ناپذیرند، این نسخه نیز از این مسئله مبرا نیست و تعداد قابل توجهی از واژه‌ها با همان کتابت ناخوانا و مبهم در نسخه مصحح وارد شده‌اند. نسخه پنج‌هزاربیتی این کتاب را نیز دکتر مریم حسینی با راه‌نمایی دکتر شفیع کدکنی چند سال بعد تصحیح کرد و چاپ شد. بسیاری از اشکالات و ابهامات لغوی در این تصحیح به‌حداقل رسیده و در جای خود به رفع برخی غوامض متنی کمک کرده است. نکته‌ای که در تورق و مطالعه بخش‌های مختلف حدیقه به‌نظر می‌رسد این است که گویا شاعر، بدون اندیشه و برنامه منظم و از پیش تعیین‌شده، مفاهیم و موضوعات مختلف اخلاقی و عرفانی را به‌صورت پراکنده در یک کشکول جمع آورده است. مهم‌ترین موضوع حائز اهمیت در این تصحیح این است که مصحح تلاش کرده است، با نشان‌دادن ارتباط مفهومی و توالی منطقی عناوین مختلف ذکرشده در این کتاب، محور عمودی و ارتباط منظم و عقلانی حکایات و بخش‌های کتاب را با هم‌دیگر روشن کند. اما، از آن‌جاکه این تصحیح براساس نسخه پنج‌هزاربیتی بوده، کماکان جای خالی تصحیحی نسبتاً کامل و منقح و قابل‌فهم از نسخه چهارده‌هزاربیتی خالی بود. در مهرماه ۱۳۹۷ نیز، نسخه جدید تصحیح حدیقه و شرح آن، که حاصل کار مشترک دکتر یاحقی و دکتر زرقانی است، در انتشارات سخن به‌چاپ رسید. از آن‌جاکه اظهارنظر درباره تصحیح نسخه‌ها به تخصص و کارشناسی ویژه نیاز دارد و نگارنده در این زمینه ادعایی ندارد، تحقیق در چگونگی و کیفیت آن را به اهل فن واگذار می‌کند. اما، از آن‌جاکه رساله دکتری نگارنده درباره حدیقه/الحقیقه و سرچشمه افکار و اندیشه‌های سنایی بوده است، در مطالعه و بررسی، به‌ویژه در بخش شرح ابیات، شاهد حل مشکلات مربوط به شرح بخشی از ابیاتی بود که به‌دلیل مبهم‌بودن نوع خوانش یا ساختار جمله معمولاً مغفول مانده بود. از این‌رو، اهمیت این شرح در حل بسیاری از غوامض و ابهامات ابیات بر اهل فن پوشیده نیست و به‌فرجام‌رساندن این پژوهش شایسته تقدیر درخور سپاس است. اما، در کنار این واقعیت، نگارنده به نکاتی برخورد که شرح نویسندگان یا برداشت‌های آنان دقیقاً بیان‌گر معنای کامل ابیات نبود یا دقایق و نکاتی از چشم آنان دور مانده بود. علاوه‌بر شرح ابیات، اشکال دیگری که در متن کتاب به‌چشم می‌خورد و تعداد آن‌ها نیز کم نیست، وجود غلط‌هایی در نگارش جملات و آیات عربی است که گاه از لحاظ کتابت و نگارش و گاه جاافتادن کلمه یا کلماتی از اصل آیه یا روایت و جمله عربی است.

۲.۱ پیشینه پژوهش

وحید عیدگاه در مقاله‌ای با نام «بازخوانی ویراست حدیقه سنایی، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی زرقانی» (۱۳۹۸) به نقد این اثر پرداخت و برخی ایرادهای وزن و قافیه، بدخوانی، و در نتیجه نقص در شرح و نیز اشکالات تایی را بررسی کرد. مختار کمیلی نیز در مقاله «شرح و تصحیح چند بیت از حدیقه سنایی» (۱۳۹۷) به بررسی ابیاتی پرداخت که مأخوذ از آیات و احادیثی بود که از نگاه شارحان دور مانده بود. نگارنده در این پژوهش، در حد امکان، تلاش کرده است تا شرح کامل‌تر و تصحیح‌شده تعدادی از این ابیات و نیز صورت صحیح برخی آیات و جملات عربی را، که در مقالات یادشده به آن‌ها اشاره‌ای نشده بود، با استفاده از تجارب چند سال تدریس این کتاب و نیز با استفاده از منابع مربوط بیاورد.

۲. نگاهی انتقادی به شرح ابیات

بیت ۱۵۶:

آنکه بی‌رنگ زد تو را نیرنگ بازستاند از تو هرگز رنگ

(ص ۹۱۷)

در شرح این بیت آمده است: «مراد از رنگ در مصراع اول ماده است و منظور این‌که خدا موجودات را از عدم آفرید. رنگ در مصراع دوم ناظر است بر صبغة الله در آیه "صبغة الله و من أحسن من الله صبغة" (بقره: ۱۳۸) و مراد همان روح الهی است» (یاحقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۹۱۷).

«رنگ» در فرهنگ لغت درکنار «ریا» آمده است که از آن با «رنگ و ریا» تعبیر می‌شود. در این صورت، در بیت معنای «فریب و دورویی» دارد. معنای مصراع دوم چنین است: خداوند فریب و دروغ را از تو نمی‌پذیرد. نیز اگر رنگ را در معنای ماده در نظر بگیریم، همان‌گونه که در شرح آمده است، معنای مصراع دوم این است که وقتی خداوند در اصل خلقت تو از ماده استفاده نکرده و از آن بی‌نیاز بوده است، قطعاً عناصر مادی و دنیایی در درگاه او ارزشی نخواهد داشت. بنابراین، آن را از بنده نمی‌پذیرد و قبول نمی‌کند. با توجه به بار معنایی بیت پیداست که رنگ در مصراع دوم معنای مثبتی ندارد و نمی‌تواند به صبغة الله یا روح الهی اشاره داشته باشد.

بیت ۳۳۳:

سیرجان کرده جان بخرد را تشنه دل کرده عاشق خود را

(ص ۱۱۵)

نویسندگان در شرح مصرع اول چنین نوشته‌اند: «سیرجان به معنای سرشار بودن از جان است: انسان بخرد را سرشار از جان کرده است» (همان: ۹۲۷).

این معنا برای مصرع بالا کاملاً مبهم و بی معنی است. این بیت زیرمجموعه عنوان «تضرع و زاری به درگاه حق است». سنایی، در جایگاه حکیم عارف، برای عقل و خرد جایگاه ویژه‌ای در عالم قائل است، اما، همانند دیگر عرفا، وقتی پای مقایسه بین عقل و عشق در میان باشد، او طرف‌دار بی‌چون و چرای عشق است. در این بیت نیز مصراع اول و دوم مقایسه بین انسان عاقل و انسان عاشق است. فاعل این جمله نیز خداوند است. مقصود سنایی در این بیت این است که خداوند انسان خردمند و عقل‌مدار را نسبت به خود (ذات حق) سیر نموده و به وی چنین می‌نماید که بی‌نیاز و سیر (مستغنی) از خداوند است. اما، در مقابل، جان انسان عاشق حق را تشنه و بی‌قرار خود نگاه می‌دارد تا پیوسته بر درگاه حاضر باشد.

بیت ۴۹۹:

گرت باید که سست گردد زه اولاً پوستین به گازر ده

(ص ۱۲۴)

این بیت در حدیقه در ذیل مبحث «مجاهدت» آمده است. نویسندگان در شرح بیت نوشته‌اند: «معنای سست گردیدن زه چندان روشن نیست، اما می‌توان این کلمه را با فتحه خواند (زه به معنای آلت تناسلی). معنای مصراع می‌شود: اگر می‌خواهی منویات نفسانی در وجود تو فروکش کند» (یاحقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۹۳۵).

باتوجه به این که سنایی در این بیت و ابیات بعد از لزوم مجاهده با نفس در راه خدا و دل‌بریدن از جسمانیات به صورت عام سخن می‌گوید، اراده معنای یادشده ناظر بر هدف این بیت نمی‌تواند باشد، زیرا در نظر گرفتن صرفاً معنای آلت جنسی برای کلمه زه دایره اشتغال مفهوم مورد نظر شاعر را بسیار محدود و فقط شهوت و غریزه جنسی را منع می‌کند. در خصوص معنای زه در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «زه کمان. [زَهَ ک] (ترکیب اضافی،

إِمرَکَب). شَرَع (دهار). شِرْعَة. قُنْب. قِنَاب (متنهی الارب). وتر. روده تائیده که بر کمان بندند و به خاصیت ارتجاعی آن تیر را پرتاب کنند». در فرهنگ عربی به فارسی المعجم الوسیط نیز وتر به معنای «زه کمان» آمده است (انیس و دیگران ۱۳۸۲).

حالا اگر معنای زه را عمومی تر از آلت تناسلی و در معنای «ریسمان و بند»، چه از نوع قیود مادی چه غیرمادی، در نظر بگیریم، معنای بیت چنین می شود: اگر می خواهی که ریسمان و بندهای هواو هوس، که تو را محکم در اسارت خود گرفته اند، سست گردد، باید در قدم نخست پوستین (کنایه از وجود جسمانی که در حکم لباس و پوششی برای روح است) را از تن خود بیرون کنی و آن را به دست گازر (لباس شوی) مجاهدت بسپاری تا با شستن آن آلودگی های مادی به تدریج از وجودت کم شود. بیت ۵۲۰:

هرکه چون او به نام جوید ننگ از یکی خم برآورده ده رنگ
(ص ۱۲۵)

در این بیت به برآوردن ده رنگ از یک خم اشاره شده است و شارحان محترم آن را صرفاً در معنای «برخورداری از کشف و کرامات» گرفته (یا حقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۹۳۷) و به روایت تاریخی یا دینی پنهان در بیت اشاره نکرده اند:

اما «ده رنگ از یک خم برآوردن» اشاره به یکی از معجزات حضرت عیسی است:

مریم عیسی (ع) را با حرفت صباغی داد پیش مهتر صباغان، چون آن حرفت بدانسته بود و دریافته، آن مهتر صباغان جامه های بسیار به وی داد و بر هر جامه نشان کرد بر آن رنگ که می خواست. آن گه به عیسی گفت: این جامه ها رنگارنگ می باید. هر یکی چنان که نشان کرده ام به رنگ می کن. این بگفت و به سفری بیرون شد و جامه ها به عیسی سپرد. عیسی رفت و آن جامه ها همه در یک خُنب نهاد بر یک رنگ راست، و گفت: کوئی باذن الله علی ما آرید منک. پس آن گه مهتر صباغان زود از سفر باز آمد و آن جامه ها دید در یک خُنب نهاده و به یک رنگ داده، دل تنگ شد، گفت: این جامه ها تباه کردی. عیسی گفت: جامه ها چون خواهی؟ و بر چه رنگ خواهی؟ تا چنانک تو خواهی از خنب بیرون آرم. چنان کرد: یکی سبز آمد، یکی زرد، یکی سرخ؛ چنانک مراد بود. آن مرد از کار وی عجب درماند و دانست به جز صنع الهی نیست، به وی ایمان آورد. و اصحاب وی همه ایمان آوردند و نصرت دین وی کردند (میبیدی ۱۳۷۶: ۱۳۳).

بیت ۵۴۹:

با سیه‌روی خوشدلی به هم است طرب‌انگیز سرخ‌روی کم است

(ص ۱۲۷)

مضمون عنوان «فصل فقر» برگرفته از حدیث نبوی است مشهور در میان صوفیه: «الفقر سواد الوجه فی الدارین»: فقر سیه‌رویی هر دو عالم است. سنایی با کلمه «سیاه» در ابیات مربوط به بحث فقر بازی‌های بسیار کرده و آن را به صورت ایهام به کار برده است. نویسندگان در شرح این بیت نوشته‌اند: «حدیث مذکور در مذمت فقر است، اما سنایی به کلمه بار عرفانی داده و بنابراین در ستایش فقر عرفانی سخن گفته است ... سیه‌روی را در دو معنا به کار برده است: یکی فقیر، که در ارتباط با بیت پیشین است، و دیگری رنج‌کشیده، که در ارتباط با سرخ‌روی همین بیت است» (یاحقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۹۳۹).

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که معنای نخست بیت همان است که ذکر شده است. سوختگان فقر همیشه شادند و شاد ... اما ارتباط بین سیاهی و سوختگی با شادی چیست؟

سنایی در این بیت به یک واقعیت، تأثیر محیط و جغرافیا در خلق و خوی انسان، اشاره کرده که از چشم نویسندگان دور مانده است. در اعتقاد عموم، مردم سیه‌پوست مردمانی شاد و سرخوش‌اند و پیوسته طرب‌ناک. علت آن را نیز زیستن در محیط گرمی مانند آفریقا و بهره‌مندی بسیار از نور آفتاب می‌دانند. حال آن‌که مردمان مناطق سرد کم‌بهره از گرمای آفتاب دارای پوستی سرخ و سفیدند و، در عین حال، کم‌تر از شادی و طرب‌ناکی بهره دارند. ابن‌خلدون در بخش تأثیر هوا در اخلاق بشر در این خصوص می‌نویسد: «سبکی و سبک‌سری و شادی و طرب بی‌اندازه را هرکسی در سیه‌پوستان دیده است. آن‌ها شیفتهٔ رقص و پای‌کوبی‌اند و هر ساز و آهنگی آنان را به رقص و طرب وامی‌دارد و در همهٔ جهان به ابله‌ی و حماقت موصوف‌اند. و، چنان‌که در جای خود در دانش حکمت ثابت شده است، علت صحیح این امر این است که طبیعت شادی و طرب عبارت از انتشار و گسترش روح حیوانی و، برعکس، طبیعت اندوه انقباض و تکاثف آن است. و نیز معلوم است که حرارت هوا و بخار را می‌پراکند و متخلخل می‌سازد و بر کمیت آن می‌افزاید و به همین سبب به مستان چنان شادی و فرحی دست می‌دهد که به وصف در نمی‌آید (ابن‌خلدون ۱۳۳۶: ۱۵۷). و چون مردم فارس، که از بلاد مغرب است، برعکس آنان،

عقل جز نقد خیر و شر نکند ... (منیره فرضی شوب) ۲۳۹

در کوهستان‌های سرد زندگی می‌کنند می‌بینیم که چگونه مانند کسانی به سر می‌برند که سر به گریبان اندیشه فرومی‌برند و تا چه حد در اندیشیدن در فرجام کار زیاده‌روی می‌کنند (همان: ۱۵۸).

شرح بیت: کسانی که در اثر سیاهی فقر سوخته و سیاه‌روی شده‌اند، در عوض، پیوسته خوش‌دل و شادند و بدان‌چه دارند قانع‌اند. درحالی‌که سرخ و سفیدان و بهره‌مندان از امکانات حیات مادی، بنابر قاعدهٔ طبیعت، بهره‌ای از خوش‌حالی و شادمانی ندارند.
بیت ۶۶۰:

چه کنی بهر بی‌نوائی را شادی و زیرک بهائی را

(ص ۹۴۵)

نویسندگان درخصوص این بیت نوشته‌اند: «زیرک بهائی به چه معناست؟ دل‌آگاهی ارجمند؟» (یا حقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۹۴۵). این بیت در زیرمجموعه‌ای با نام «دربارهٔ عدم وجود» آمده و ابیات پیشین ناظر بر این مطلب است که عارف باید هرچه دارد در راه خداوند ببازد و بند و زنجیری را که از سوی خداوند باشد درحکم تاج و پلاشش را درحکم دواج بداند. در این بیت شاعر، به‌جای کلمهٔ «زیرکی»، برای حفظ وزن از صفت زیرک استفاده کرده است. معنای بیت این است: برای روزهای بی‌نوائی و بی‌توشگی شادی و خوش‌حالی و نیز هوشیاری‌ای که با بهای مادی قابل‌اکتساب باشد چه سود و فایده‌ای دارد؟ بیت بعد نیز، که فقط شادی و هوشیاری‌ای را که از راه دین نصیب شود تأیید می‌کند، مؤید همین معناست:

بیت ۶۶۱:

شاد از او باش و زیرک از دینش تا بیایی رضا و تمکینش

(همان)

بیت ۶۷۸:

مرد گرد نهاد خود نتند شیر صندوق خویش خود شکند

(ص ۱۳۴)

شارحان در شرح این بیت گفته‌اند:

در داستان‌های عامیانه قصه «شیر و نجار» وجود دارد که براساس آن شیری در جست‌وجوی بنی‌آدم به مردی نجار می‌رسد. مرد نجار به لطایف‌الحیلی شیر را در صندوقی زندانی می‌کند. بعد، بر روی او آب جوش می‌ریزد و رهایش می‌کند. شیر برای گرفتن انتقام با چهار شیر دیگر بازمی‌گردد، ولی بازهم ناچار به فرار می‌شوند. آیا اشاره‌سنایی به چنین داستانی است؟ (یاحقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۹۴۶).

ولی اشاره‌ای به مصرع دوم و شرح کل بیت نکرده‌اند. نهاد در مصرع اول این بیت در معنای خلقت و وجود انسانی به‌کار رفته است. در دهخدا می‌خوانیم:

نهاد: اِ سرشت. خلقت (برهان قاطع) (انجمن آرا) (آندراج). خلقت (غیاث‌اللغات). طینت (برهان قاطع). آفرینش (فرهنگ فارسی معین). طویت. جبلت. گوهر. فطرت. خلقت. خمیره. ذات. خوی. طبع. طبیعت (یادداشت مؤلف). مزاج (ناظم‌الاطباء). بنیه. ترکیب (السامی).

تیندن هم همان معنای مرسوم یافتن را دارد. شرح بیت: مرد حقیقی و انسان راستین به دور هستی و نهاد مادی آفرینش خود، که همان جسم است، پیله نمی‌تند و خود را، مانند کرم ابریشم، اسیر جسم مادی خود نمی‌سازد، بلکه می‌کوشد تا خود را از قید پیله و قفس جسمانیت رها سازد و، همانند شیر، اگر در صندوق نهاد خویش گرفتار شود، خود برای شکستن آن اقدام می‌کند.

بیت ۷۰۰:

لطف او چون جمال بنماید دل و دولت دوال بر باید

(ص ۱۳۵)

درخصوص شرح مصرع دوم، نویسندگان بیان کرده‌اند که برای «دوال ربودن» معادل و معنای مناسبی در فرهنگ‌ها نیافته‌اند. البته، حق با ایشان است و در فرهنگ لغات در ذیل این واژه اشاره‌ای به این رسم نشده است، اما در چند سطر پایین‌تر در ذیل واژه «دوالک‌باز» آمده است:

دوالک‌باز. [دَل] (نف مرکب) دوال‌باز. آن‌که با دوال و حلقه و قلاب بازی می‌کند و از مردم پول می‌گیرد (یادداشت مؤلف) (از برهان):

به سم‌بوس براق‌ت عرشیان محتاج و فتراکت به دست‌آویز این مثنی دوالک‌باز آویزان
(ناصرخسرو)

عقل جز نقد خیر و شر نکند ... (منیره فرضی شوب) ۲۴۱

رگ آن خون بر او دوال انداز راست چون زنگی دوالک‌باز
دغل‌باز و حيله‌گر و مکار حقه‌باز (یادداشت مؤلف). همان دوال‌باز است که محیل
و مکار باشد، مرادف تسمه‌باز. و این مجاز است (آنندراج). دوال‌باز. شیشه‌باز.
آب‌زیرکاه (مجموعه مترادفات، ص ۱۲۷):

خار یابد همی ز من در چشم دیو بی‌حاصل دوالک‌باز
(ناصرخسرو)

ور همی چون عشق خواهی عقل خود را پاک باز
نصفی پر کن بدان پیر دوالک‌باز ده
(سنایی)

براساس جست‌وجوهای انجام‌یافته، بازی «دوال ربودن» یا «گرنا» از بازی‌های قدیمی و باستانی ایران بوده که تا همین اواخر در میان مردم کهگیلویه و بویراحمد رایج بوده و اکنون کم‌رنگ شده است. این بازی به‌نام «شال‌کو» یا «گرنا دوال» هم معروف است. بازی به‌صورت دو گروه از مردان تقریباً هم‌قد و قواره انجام می‌گیرد. وسیله طناب است و یک تیم در میدان از طناب‌های خود محافظت می‌کنند. تیم مقابل سعی دارد طناب‌های تیم داخل میدان را با زور یا زیرکی بریاید. افراد درون میدان با پای خود به پای افراد بیرون از دایره می‌زنند. برنده بازی تیمی است که فرد بیرون از میدان یا دایره را بزند. درغیراین‌صورت، تیم بیرون دایره با طناب‌هایی که ربوده‌اند افراد درون دایره را تا ناحیه زیر زانو می‌زنند (بنگرید به غفاری ۱۳۷۴).

پس مقصود از دوال ربودن در این بیت در معنای مجازی «پیروشدن» و «بُردن» است. معنای بیت: وقتی لطف و رحمت الهی چهره زیبای خود را بر بندگان خاص خویش متجلی می‌سازد هم دل هم بخت‌واقبال انسان به آنچه بایسته است دست می‌یابد و کام‌روا می‌شود.
بیت ۹۵۰:

هستی اوست پیش دیده دوست پرده بارگاه او بی اوست
(ص ۱۴۹)

نویسندگان در شرح بیت نوشته‌اند:

هرچند ضبط موجود معنا را پیچیده می‌کند، اما اگر این ضبط را اساس قرار دهیم، حاصل معنای بیت این است که هستی معشوق ازلی برای عارف کاملاً آشکار و پدیدار است و نیاز به جست‌وجو و دلیل و برهان ندارد و در بارگاه معشوق ازلی اوایی دیگر و هویتی وجود ندارد (یا حقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۹۵۹).

بیت ناظر بر این معناست که دوستان حقیقی خداوند یا اولیاءالله هستی و وجود خداوند را هر لحظه و در هر حالت ادراک می‌کنند و این حضور دائم ارتباطی با فاصله مکانی و بُعد مسافت ندارد و در مقام مقایسه می‌گوید: به‌مثل، عارف هر دم در حضور است، ولی پرده بارگاه حق، که در ظاهر نزدیک اوست، بهره‌ای از حضور حق و درک او ندارد.

بیت ۸۹۹:

رمه راهی است از سرای فنا خلق را سوی کشتزار بقا

(ص ۱۳۳۱)

در شرح «رمه را نیست» و در بخش ابیات به‌شکل «رمه راهی است» ضبط شده است. نویسندگان در شرح بیت نوشته‌اند: در کشتزار عالم بقا رمه‌ای از عالم فنا وجود ندارد. اما اگر عالم بقا به کشتزار تشبیه شده است، طبیعتاً باید این کشتزار چرندگانی نیز داشته باشد که متعلق به عالم فنا باشند و در اثر ریاضت و مجاهدت و فنای نفس به بقای پس از فنا نایل شوند و در کشتزار بقا بچرند. با این اوصاف، ضبط «رمه راهی است» صحیح است.

رمه راه یعنی «راهی که گوسفندان از آن عبور می‌کنند» و معنای بیت: مردم را از عالم فنا (دنیا) به سوی عالم بقا یا آخرت، که به کشتزار تشبیه شده است، راه عبوری هست. همه مردم مانند رمه‌ای‌اند که از دنیا به سوی مرتع عقبی در حرکت‌اند.

بیت ۹۲۸:

کرده از بهر جذب فایده‌شان بر فرشته تکاب مایده‌شان

(ص ۱۳۶۸)

نویسندگان در شرح بیت نوشته‌اند: «تکاب: گودالی که بین دو کوه است و آب در آن جمع می‌شود. فاعل جمله مایده‌شان است و معنای روشنی از بیت برنمی‌آید» (یا حقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۱۳۶۸).

ظاهراً سایر معانی تکاب از دید نویسندگان دور مانده است. در فرهنگ فارسی معین در این خصوص آمده است: «(ت) (ا) ۱. زمینی که آب در آن بماند، ۲. دره، ۳. ته آب، قعر آب، ۴. جنگ، نبرد».

اگر تکاب را به معنای «جنگ» بگیریم، بیت کاملاً روشن می‌شود. شرح بیت: این بیت در توصیف اهل حق و، به‌زعم سنایی، توصیف اهل سنت و جماعت است. شاعر در این بیت برای نشان‌دادن جایگاه بسیار والای معنوی ممدوح تأثیر و تأثر آکل و مأکول را معکوس بیان می‌کند و می‌گوید غذاها و اطعمه موجود بر سر سفره، برای این‌که از جماعت سنیان اهل حق به سود و فایده‌ای رسند و افتخار خورده‌شدن توسط آنان نصیبشان شود، با فرشته (که وی نیز در پی همین مقصود است) به جنگ و نبرد برخاسته‌اند.

بیت ۶۷۲۲:

خور اینجا گل است ازو برگرد کانکه گل خورد زرد باشد زرد

(ص ۴۵۹)

نویسندگان گل را در این‌جا به معنای «گل نیشابوری»، که خاصیت درمانی داشته، تعبیر کرده‌اند (یاحقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۱۲۴۱)؛ در صورتی‌که گل در این بیت معنای مثبتی ندارد. گل استعاره از غذاها و لذایذ دنیوی و نیز هر چیزی است که از جنس عالم ماده باشد. شاعر به این اعتبار که دنیا را خاک‌دانی پُر از سگ و مردار می‌بیند بهره‌مندی از هرگونه لذت دنیایی را به گل‌خواری، که نوعی عادت مضر و موجب زردشدن رنگ چهره گل‌خوار می‌شده، تشبیه کرده است. دل‌بستن به دنیا و برخورداری از لذایذ گل‌مانند آن برخاسته از تمناهای نفسانی و از این‌روی ناپسند است و حاصل آن نیز شرمندگی و سرافکندگی در روز حساب است که سنایی از آن به «زردرویی» یاد کرده و مخاطب خود را از آن برحذر می‌دارد. بیت بعد نیز مؤید همین معناست:

بیت ۶۷۲۳:

تا بدین‌جا ز گل نپرهیزی کی بدان‌جای سرخ‌رخ خیزی

(ص ۴۵۹)

«این‌جا» اشاره به «دنیا» و «آن‌جای» اشاره به «عالم آخرت» دارد.

مشابه همین مضمون را در مثنوی داریم؛ از جمله این بیت:

نان گل است و گوشت کم‌تر خور از این تا نمائی هم‌چو گل اندر زمین
(بیت ۲۸۷۲، دفتر اول مثنوی، ص ۱۱۹)

۳. خطا در اعراب‌گذاری و نگارش بخش عربی

در کنار برخی کاستی‌ها و ایرادات در شرح ابیات، اشتباهاتی در اعراب‌گذاری و نگارش در بخش جملات و آیات و احادیث به چشم می‌خورد که، با توجه به اهمیت نگارش صحیح در نقل آیات قرآن، تصحیح و ویرایش آن ضروری به نظر می‌رسد. تعداد این اشتباهات اعرابی و نگارشی بسیار زیاد است و پژوهشی جداگانه می‌طلبد. نگارنده فقط به چند مورد از آنها برای نمونه اشاره می‌کند:

۱.۳ آیات و احادیث

در بخش آیات، آیه ۱۴۳ سوره اعراف به صورت ناقص نوشته شده و بخشی از آن حذف شده است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ انْظُرْ إِلَيَّ الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» (ياحقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۹۰۶).

صورت صحیح آیه این چنین است: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ انْظُرْ إِلَيَّ الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي...» (اعراف: ۱۴۳).

آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا» (نساء: ۵۶) نیز در کتاب به صورت «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا» (ياحقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۹۷۷) آمده. واژه «نُصَلِّيهِمْ» به صورت «نُصَلِّيهِمْ» نوشته شده که اشتباه است و موجب تحریف معنای آیه شده است.

در حدیث «إِنَّ الرَّجُلَ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خَلْقِهِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ»، دو کلمه «المؤمن» و «الرجل» جابه‌جا نوشته شده و ویرگول پس از واژه «مؤمن» به صورت کلی مخل معنای حدیث شده است. حدیث در کتاب بدین صورت وارد شده: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ الرَّجُلَ بِحُسْنِ خَلْقِهِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ» (همان: ۹۶۶).

در حدیث «بَيْنَا أَنَا عَلَى الْحَوْضِ أَنْادِي هَلُمَّ فَإِذَا نَاسٌ»، صورت صحیح آن ناس است که بعد از «اذا فجائیه» آمده و نقش مبتدا دارد. در «فاختلجوا دونی فأنادی» فعل «أنادی» با فتحه همزه آمده که صورت صحیح آن «أنادی» است (همان: ۹۴۴).

۲.۳. املائی کلمات

در نگارش جملات عربی شیوه صحیح کتابت همزه قطع و وصل رعایت نشده است. مثلاً، در حدیث «الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا» همزه فعل «انتبهوا» به صورت قطع آمده است: «انتبهوا» (همان: ۹۲۸) و در جمله «عفو الله أكبر من ذنوبک» همزه «اکبر»، که همزه قطع است، به صورت همزه وصل «اکبر» نوشته شده است (همان: ۹۲۹).

عبارت «أهل الدُّنْيَا كَرَكَبٌ يُسَارُّ بِهِمْ وَ هُمْ يُنَامُ» (اهل دنیا مانند کاروانی هستند که ایشان را می‌برند درحالی که خواب‌اند) (نهج البلاغه ۱۳۸۱: حکمت ۶۱) به صورت «أهل الدُّنْيَا كَرَكَبٌ يُسَارُّ بِهِمْ وَ هُمْ يُنَامُ» ضبط شده است. همان‌طور که پیداست، املائی همزه قطع در واژه «أهل» رعایت نشده و به جای واژه «نیام»، که اسم جمع مکسر است، واژه «نیام» فعل مضارع به صیغه مفرد مذکر آمده است که تناسبی با جمله ندارد (یا حقی و زرقانی ۱۳۹۷: ۹۵۹).

در خصوص ضرب‌المثل عربی «إذا جاء أجل البعير، حام حول البئر» (مجمع‌الأمثال: ج ۱، ۱۱۹)، وقتی اجل شتر فرارسید از کنار چاه می‌گذرد (همان: ۱۲۱۴)، دو اشکال وجود دارد: اول آن که «أجل» نقش فاعل دارد و باید به صورت مرفوع نوشته شود (أجل)؛ دوم این که «حام حول» به معنای «دور چیزی گشتن» است. معنای دقیق ضرب‌المثل چنین است: هرگاه اجل شتر فرابرسد در اطراف چاه پرسه (دور) می‌زند.

۴. نتیجه‌گیری

کتاب *حدیقه الحقیقه* را می‌توان از یک دیدگاه مهم‌ترین اثر منظوم در مجموعه آثار ادبیات فارسی دانست، زیرا گنجینه عظیمی که به نام شعر عرفانی در ادب پارسی رخ نموده و سبب اعتلا و رشد مفهومی شعر فارسی و خروج آن از دایره توصیف صرف طبیعت و مدح‌سرایی شده مرهون سرایش این کتاب است. از این روی و نیز از این نظر که مولانا و عطار، بزرگ‌ترین سرایندگان شعر عرفانی، خود را مدیون حکیم غزنه و اثر گران‌سنگ او دانسته‌اند، لزوم توجه به این منظومه آشکارتر می‌شود. برای رفع ابهامات و پیچیدگی‌های لغوی و گاه دستوری و خوانشی این کتاب، نسخه‌های آن نیز تصحیح شده است که گاه مانند تصحیح نسخه چهارده‌هزاربیتی مدرس رضوی هم‌راه شرح برخی ابیات و گاه مانند تصحیح نسخه پنج‌هزاربیتی حدیقه صرفاً متمرکز بر اصل تصحیح بوده است. از آن‌جاکه

شرح جامعی از این کتاب در دست نبوده است، نسخه مصحح اخیر همراه شرح کامل ابیات به‌همت دکتر یاحقی و دکتر زرقانی در ۱۳۹۷ به‌چاپ رسیده که درخور سپاس و قدردانی است، اما در این اثر نیز، همانند هر پژوهش عظیم دیگر، نکات و دقایقی از نگاه نویسندگان دور مانده است. این پژوهش حاصل تأملات و تذکر نکاتی درخصوص شرح ابیات و وجود برخی نقص‌ها و اشکالات موجود در آن است تا در روشن‌گری اذهان و بهره‌مندی بیش‌تر مخاطبان این اثر تأثیری هرچند اندک برجای بگذارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته، در بیش‌تر شروحنی که بر متون ادبی نوشته می‌شود از روش نقد علمی و مشخصی استفاده نمی‌شود و همین امر موجب عدم اقبال شایسته به این کتاب‌ها می‌شود. دکتر همتیان و مشاور، در مقاله «مبانی شرح‌نویسی بر متون ادبی» (۱۳۹۳)، به ارائه شیوه‌های علمی برای شرح متن، که شامل درنظرگرفتن نوع متن، مخاطبان، و نیز بیان هدف از شرح‌نویسی است، پرداخته‌اند و تا حدود زیادی به رفع این کاستی کمک کرده‌اند.
۲. در مقاله «نقد و بررسی دو کتاب در گزارش غزلیات حافظ (بر آستان جانان و گامی در بی‌کران)»، به‌قلم دکتر روحانی (۱۳۹۳)، نیز از سه منظر واژه‌شناسی، معنی‌شناسی، و زیبایی‌شناسی به بررسی و نقد دو شرح یادشده پرداخته شده است که در حوزه نقد و بررسی شروح متون کاری درخور تأمل و راه‌گشاست.

کتاب‌نامه

- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۶)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- انیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۲)، المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندر ریگی، قم.
- بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۷)، مثنوی معنوی، مطابق نسخه رینولد الین نیکلسون، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: سلسله مهر؛ همیشه.
- دبروین، ی. (۱۳۷۸)، حکیم اقلیم عشق، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی، مشهد: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- روحانی، رضا (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی دو کتاب در گزارش غزلیات حافظ (بر آستان جانان و گامی در بی‌کران)»، مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، دوره ۱۸، ش ۳۵.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود آدم (۱۳۸۳)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

عقل جز نقد خیر و شر نکند ... (منیره فرضی شوب) ۲۴۷

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود آدم (۱۳۹۷)، *حدیقة الحقیقه*، تصحیح محمدجعفر یاحقی و سیدمهدی زرقانی، تهران: سخن.

عیدگاه طرهبه‌ای، وحید (۱۳۹۸)، «بازخوانی ویراست *حدیقه سنایی*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی زرقانی»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، دوره ۱۰، ش ۱، پیاپی ۲۸.

کمیلی، مختار (۱۳۹۷)، «شرح و تصحیح چند بیت از *حدیقه سنایی*»، *پژوهش‌های ادب عرفانی* (گوه‌رگویا)، س ۱۲، ش ۲.

مبیدی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۶)، *کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار*، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران: چاپ‌خانه سپهر.

نهج‌البلاغه (۱۳۸۱)، تحقیق: فیض‌الاسلام، تهران: فقیه.

همتیان، محبوبه و زهره مشاوری (۱۳۹۳)، «مبانی شرح‌نویسی بر متون ادبی»، *مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، دوره ۱۸، ش ۳۵.

